

فصلنامه علمی- تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره هشتم، بهار ۱۴۰۱، ص ۱۱۰-۱۲۵

امکان و ضرورت اسلامی سازی علوم تجربی

محمدحسین احمدی^۱

یونس یوسفی^۲

سیده مریم حسینی^۳

نرگس حیدری^۴

چکیده

بحث از امکان و ضرورت اسلامی سازی علم یکی از مباحث پرچالش می باشد. سؤال اساسی این است که آیا امکان اسلامی سازی علم وجود دارد؟ به عنوان فرضیه می توان گفت که این امکان وجود دارد. هدف از این تحقیق، بررسی نظرات مهم در باره اسلامی سازی علوم تجربی است. روش تحقیق در جمع آوری اطلاعات، روش اسنادی و مدارکی (کتابخانه ای) است و در تحلیل داده ها از روش عقلی - تحلیلی، بهره گرفته شده است. در باره امکان اسلامی سازی علوم تجربی سه نظریه وجود دارد، ۱- تباین: قلمرو دین ارزش هاست اما قلمرو علم هستها و نیستها است پس قلمرو علم و دین از هم جدا هستند و هیچ اصطکاکی بین آنها نیست. ۲- تعارض: (علم مخالف دین است و دین مخالف علم است). ۳- هم پوشی کامل دین نسبت به علم: (علم و دین هیچ گونه مخالفت و تعاندی با هم دیگر ندارند، بلکه معاضد و هماهنگ با همدیگرند). نتیجه: در میان نظریه های ذکر شده، نظریه سوم دارای پشتوانه قوی استدلالی است. عالمان زیادی بر این عقیده اند از جمله: استاد جوادی آملی می فرمایند: علم بما هو علم (مقام ثبوت)، علم صحیح و کاشف از واقع و مطابق با واقع است. -ایشان علم صحیح را همان علم اسلامی می دانند. استاد مصباح یزدی علوم را به دو دسته، علوم توصیفی و توصیه ای «دستوری،

۱ طلبه سطح چهار (دکتری)، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه قم، دانش آموخته مقطع کارشناسی رشته حقوق از مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی، m.h.mohamad6334@gmail.com

۲ سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه جزائریه شوشتر، استان خوزستان، ایران، معاون آموزش بخش مقدمات حوزه علمیه جزائریه شوشتر، استاد حوزه علمیه جزائریه شوشتر، پژوهشگر و فعال فرهنگی، ywsfyy197@gmail.com

۳ کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، ایران، بازنشسته آموزش و پرورش، پژوهشگر و فعال فرهنگی، maraliran313@gmail.com

۴ کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآنی، دانشکده علوم قرآنی اصفهان، ایران، از اساتید نهاد رهبری در دروس عمومی، sedighh32@gmail.com

کاربردی» تقسیم می کنند و معتقدند علوم توصیفی صرفاً به توصیف واقعیات می پردازند، به همین خاطر به دینی و غیر دینی تقسیم نمی شوند. علوم دستوری، علمی هستند که با عمل انسان سرو کار دارند، به همین خاطر قابل تقسیم به دینی و غیر دینی هستند. ضیاء الدین سردار در عرصه اسلامی سازی علوم، ایده اسلامی سازی علم تجربی را ممکن می داند.

واژگان کلیدی: دین، علم، اسلامی سازی، امکان، ضرورت

مقدمه

در بحث امکان و ضرورت اسلامی سازی علوم مباحث زیادی در میان عالمان مسلمان در گرفته است. (سه نظریه مهم در باب رابطه علم و دین ارائه شده است ۱- نظریه تباین، ۲- نظریه تعارض، ۳- هم پوشی کامل دین نسبت به علم.) و هر کدام تلاش داشته اند تا پیرامون امکان و ضرورت اسلامی سازی علوم تجربی راه کارهای را ارائه کنند. در این تحقیق به بررسی نظرات طرف داران نظریه سوم (هم پوشی دین نسبت به علم) می پردازیم. عالمانی زیادی از جمله آنها: آیت الله مصباح یزدی، آیت الله جوادی آملی، و ضیاء الدین سردار پیرامون این مبحث مهم به اظهار نظر علمی پرداخته اند. استاد مصباح یزدی علوم را در یک دسته بندی به دو دسته، علوم توصیفی (علمی است که به شناخت پدیده ها و روابط میان حقایق مادی آنها مربوط است) و توصیه ای «دستوری، کاربردی» (علمی است که به نحوه استفاده از پدیده ها و نحوه تعامل با آنها مربوط می شود). تقسیم می کنند و معتقدند علوم توصیفی صرفاً به توصیف واقعیات می پردازند، به همین خاطر علوم توصیفی به دینی و غیر دینی تقسیم نمی شوند. علوم دستوری، علمی هستند که با عمل انسان سرو کار دارند، به همین خاطر علوم توصیه ای قابل تقسیم به دینی و غیر دینی هستند. ضیاء الدین سردار در عرصه اسلامی سازی علوم، ایده اسلامی سازی علم تجربی را ممکن می داند. معتقد است که علم تجربی با توجه به نگاه پوزیتیویستی (که معطوف به جهان طبیعت است و یافته های تجربی را مد نظر دارد و به اخلاق و دین پایبند نیست) باز هم دارای ارزش و قابلیت است. سردار در طرح اسلامی سازی علم به اصول، روش و مشی غربی ها و نتایج حاصله از علم جدید توجه دارد. از نظر استاد جوادی آملی، نه تنها امکان اسلامی سازی وجود دارد بلکه همه علوم را به یک بیان دینی و اسلامی می دانند، می فرمایند: علم بما هو علم (مقام ثبوت)، علم صحیح و کاشف از واقع و مطابق با واقع است... ایشان علم صحیح را همان علم اسلامی می دانند و بر این باورند که آنچه واقعاً علم است، اسلامی است؛ به این بیان علم به صحیح «مطابق با واقع» و نا صحیح تقسیم می شود نه اسلامی و غیراسلامی.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- تعریف لغوی و اصطلاحی دین

الف) معنی لغوی دین

در میان لغت شناسان، در باره این که واژه دین اصالتاً متعلق به چه زبانی است اختلاف وجود دارد. برخی آن را لغتی کرامی - عبری به معنای حساب می دانند؛ عده ای آن را واژه ای عربی به معنای عادت می دانند؛ و دسته سومی هم آن را در اصل، واژه ای فارسی به معنای خصایص روحی، تشخیص معنوی، قانون، حق، داوری وجدان، دیانت، کیش، و دینداری و مترادف با کلماتی چون: حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب، و همبستگی می دانند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۴، ص ۵۷۲ - ۵۷۴). همچنین در زبان فارسی به معنای چون: وجدان، آیین، راه و روش، (محمد معین، فرهنگ فارسی، «ذیل واژه دین») نیز به کار رفته است.

ب) معنی اصطلاحی دین

۱- «دین مجموعه ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است». (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

۲- «دین مجموعه ای از باورها، ارزش ها، و احکام عمل است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می دهند». منابع معرفتی دین «محتوای عقل، کتاب، و سنت» در ارتباط با آنچه انسان را می تواند به سمت کمال و سعادت جهت دهد «دین» نام دارد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۳- سردار بر این نظر است که اسلام یک نظام کل گرایانه است که در آن چارچوبی از ایمان، دستورات اساسی، الگوهای هنجاری و ارزشی وجود دارد که در هیچ زمانی قابل تغییر نیست. (ایمانی؛ کلاته ساداتی، ۱۳۹۳، ص ۶).

۱-۲- تعریف لغوی و اصطلاحی علم

الف) علم در لغت

علم در لغت به معنای، «دانستن، یقین کردن، دریافتن»، می باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، صص ۱۶، ۲۵)

ب) معنای اصطلاحی علم

۱- مراد از علم در دیدگاه استاد جوادی آملی هر قضیه و نظریه ای است که اولاً اثبات شده باشد؛ ثانیاً مفید قطع یا ظناً اطمینان آور (علمی) باشد. از این رو علم بما هو علم (علم در مقام ثبوت)، علم صحیح و منطبق بر واقع است. منشأ چنین علمی هر چند به ظاهر به انسان و فکر انسان ارجاع می شود اما در واقع منشأ علم الهام الهی است. «... علم از آن رو که علم است الهام الهی است و از جانب او افاضه می شود... و کار بشر فراهم کردن شرایط و زمینه برای حصول این تعلیم و افاضه است و لذا عالی ترین علم آن است که مستقیماً از نزد خدا حاصل شود؛ یعنی همان علم لدنی و جایگاه و مرتبه چنین علمی بسیار بیشتر است». (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵)

۲- «علم مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمولند که موضوعات آن ها زیر مجموعه یک موضوع واحدند، و پاسخی برای اثبات یا نفی می طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به شمار می رود، و منع یا روش در آن نقشی ندارد، بلکه شامل فقهات در فقه، تفلسف در فلسفه، و تحقیق و پژوهش علمی در علوم می شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۸۰، ۱۰۴).

۳- «در واقع علم می تواند به عنوان دستگاهی از فعالیت های انسانی ملاحظه شود، اگر چه ممکن است افراد بسیاری با این تعریف موافق نباشند. برای یک عده ای علم صرفاً یک روش یک روش شناسی عینی برای تشخیص واقعیت های قابل آزمون است. برای یک عده دیگر علم یک دستگاه منسجم و بدنه در حال رشد معرفت عمومی است که از اطلاق جمعی آن متدولوژی نتیجه شده است. اما علم را به عنوان ترکیب پیچیده ای از تمام سه دیدگاه فوق در نظر می گیریم، بلکه علاوه بر آن ما همه ابعاد علم را در نظر می گیریم تا متمایل به ارزش باشد و علم به عنوان یک فعالیت فرهنگی تلقی گردد، یک فعالیتی که به وسیله جهان بینی فاعل شناسا شکل می یابد.» (آیت الهی، قربانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵)

۲- امکان اسلامی سازی علم

الف) بیان نظریه استاد جوادی آملی در امکان اسلامی سازی علم

در این بخش به بیان نظریه استاد جوادی آملی در مورد امکان اسلامی سازی علم می پردازیم. در بحث اسلامی سازی علوم ایشان دو راه کار دارند.

۱- راه کار نظری

در راه کار نظری، ایشان دو معیار برای اسلامی بیان می کنند

معیار نخست معیار نخست، انطباق علم با واقع

هر گونه ادراکات و علومی که مطابق با واقع باشند، دینی خواهد بود؛ زیرا هر علمی که به بررسی فعل و قول خداوند پردازد، علم دینی است. بر این اساس، تمامی علوم حتی علوم انسانی و طبیعی را می توان در زمره علم دینی برشمرد. بر اساس مبانی دین شناختی و علم شناختی استاد جوادی آملی، هر علمی که منطبق بر واقع باشد، دینی نیز خواهد بود و قید اسلامی یا دینی برای علم، قید توضیحی است نه احترازی، (البته علم برای عنوان دینی گرفتن باید ایجاد طمأنینه علمی کند و مطابق با واقع باشد پس علمی که صرف فرضیه و وهم باشد نمی تواند عنوان دینی بگیرد).

علمی که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می زند و پرده از اسرار و رموز آن برمی دارد، به ناچار اسلامی و دینی است. (عالم، صنع خدای تعالی است و علم پرده از فعل خدا برمی دارد پس علم لاجرم الهی و دینی است). به نظر ایشان همه هستی و موجودات مخلوق خداوند هستند - اصل وجود علم، «علوم طبیعی» که به وسیله عقل تجربی قابل درک است، هستی و وجود عالم از خداست، عقل او که منبع ادراک علم است از خداست، و آنچه که عالم به ادراک آن می پردازد «پدیده های علمی» از خداست - به بیان مختصر «علم، عالم، ابزار شناخت علم و معلوم» مخلوق خداست. عقل که منبع ادراک بشری در علوم طبیعی است یکی از منابع معرفتی دین اسلام است و عقل زیر چتر دین قرار دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، صص ۹، ۸).

معیار دوم: دینی بودن فلسفه مطلق و فلسفه مضاف

علم فی نفسه نه دینی است و نه سکولار بلکه دینی بودن یا سکولار بودن علوم به فلسفه مطلق برمی گردد. مطابق با معیار دوم: علم به دینی و الحادی تقسیم می شود و منشأ دینی یا الحادی بودن علم نیز به فلسفه ای که علم بر آن مبتنی شده بازمی گردد. علم در حالت کلی «بر اساس فلسفه حاکم بر آن» به دو قسم تقسیم می شود «علم یا الهی است یا الحادی»، (هر علمی فلسفه علم خاص خود را دارد «فلسفه مضاف»، و هر فلسفه علمی، برخواسته از نگرش خاص فلسفی است «فلسفه مطلق»، فلسفه مطلق یا عالم را دارای مبدأمی داند که الهی می شود، یا مبدأبرای جهان قائل نیست که الحادی می شود. بنابراین علم از دو حال خارج نیست: یا الهی است و یا الحادی).

علم نمی تواند سکولار باشد چون که باید فلسفه علم که فلسفه مضاف است به فلسفه مطلق تکیه کند. پس اساساً چیزی به نام علم سکولار و خنثی و بی طرف نداریم. (ص ۱۳۰-۱۲۹).

۲- راه کار عملیاتی و کاربردی

در این راه کار، ایشان بر موضوع اسلامی سازی دانشگاه ها تمرکز دارند. روند اسلامی سازی دانشگاه را در دو مقوله بیان می کنند. مقوله اول: اسلامی سازی محیط دانشگاه و آشنا سازی دانشجویان با معارف اسلامی. مقوله دوم: اسلامی سازی محتوای دروس و علوم

۱-۲- اسلامی سازی محیط دانشگاه و آشنا سازی دانشجویان با معارف اسلامی

ایشان بر این باورند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همواره یکی از دغدغه‌های دولت و ملت، اسلامی شدن دانشگاهها بوده و هست و در این راه تلاشهای زیادی نیز صورت پذیرفته است. هرگاه از این مقوله سخن به میان آمده، گمان عده زیادی آن بوده است که باید ظواهر اسلامی در محیط دانشگاهها جلوه آشکارتری داشته باشد؛ مثلاً هر دانشکده یک نمازخانه داشته باشد، شبهای جمعه دعای کمیل و سه‌شنبه شبها دعای توسل برقرار و کلاس دخترها از پسرها جدا شود. همه اینها، امور مفید و لازمی است که فضای دلپذیر دانشگاهها را اسلامی ارائه می‌کند، لیکن سهم این امور مسلمان تربیت کردن دانشجویان است؛ نه اسلامی کردن علوم و دانشگاهها. با اینکه همه این امور حق و لازم و مفید است. لیکن باید توجه داشت، اسلامی شدن دانشگاهها منوط به آن است که نگاه به محتوای علمی دروس آنها عوض شود و علوم دانشگاهی اسلامی گردد. (همان، صص ۱۵، ۱۶).

۲-۲- اسلامی سازی محتوای دروس دانشگاهی و علوم تجربی

برای اسلامی سازی دانشگاه ها، اولویت اسلامی سازی در حیطه اسلامی کردن دانشگاه ها، مصون سازی آنها درمقابل تنها جمات فر هنگی، انحرافات فکری و عملی، و تضادهای ارزشی است که دانش، ارزش، و کنش قشر فرهیخته کشور اسلامی را یکجا آماج حملات خود قرار داده است. البته در این میان یکی از مسائلی که باید به آن پرداخت، آسیب شناسی علوم دانشگاهی، چه از نظر مطابقت توصیف و تبیین های آنها با واقعیت، و چه از نظر مطابقت دستورالعمل های آنها با ارزش های اسلامی است. (همان، صص ۱۰۸، ۱۰۹).

ب) بیان نظریه استاد مصباح یزدی در باره امکان اسلامی سازی علم

در این بخش به بیان نظریه استاد مصباح یزدی در باره امکان اسلامی سازی علم می پردازیم.

در رابطه با امکان اسلامی سازی علوم استاد مصباح یزدی معتقدند که: «برنامه آموزشی و پژوهشی حوزه و دانشگاه اسلامی می بایست بر این اساس استوار باشد که طلبه و دانشجو در طول تحصیل خود از چنان قوت علمی و قدرت استدلالی برخوردار شوند که بتوانند عقاید اسلامی را اثبات و از آن ها دفاع نمایند، و توانایی پیدا کند که نظریات مخالف اسلام را پاسخ منطقی دهند. بنابراین اسلامی کردن فرهنگ در حوزه دانشگاه ها به این است که شیوه کار در دانشگاه و روند فعالیت تحقیقی و علمی در مراکز تحقیقی به گونه ای باشد که تحصیل کرده دانشگاه ما توان اثبات حقایق اسلامی و ابطال نظریات مخالف با اسلام را داشته باشد، نه این که چنان پرورش یابد که از آغاز، فکر او با فرهنگ غیر اسلامی عجین گردد و آنها را به مثابه حقایق مسلم بپذیرد و در نتیجه ، نتواند از عقاید و ارزش ها ی خود دفاع کند.

البته این امر هرگز به معنای مطرح نشدن نظریه های غیر اسلامی نیست. روحیه تحقیق و پژوهش گری اقتضا می کند که در مسائل مختلف، نظریه های مخالف هم مطرح شود. اما شیوه ی نادرست و مورد اعتراض این است که از ابتدا فرضیات و نظریه های علمی - که احیاناً با برخی آموزه های دینی مخالف اند - تحت عنوان آخرین دستاورد های علمی و سخنان قطعی و تخلف نا پذیر با آب و تاب بیان گشته، چنین القا شود که : «چون علم ثابت کرده ،دیگر جای بحث ندارد» معمولاً تلاش بر این است تا با چنین رویکردی خلاف واقع، تعارض علم و دین به عنوان یک پیش فرض در ذهن دانشجویان نقش بندد و دین به مثابه مجموعه آموزه های خرافی و ضد علم معرفی گردد. در این صورت، زدودن آن تلقین ها از ذهن او کار مشکلی خواهد بود و فرصتی نیز برای اثبات حقایق باقی نمی گذارد». (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۲۶-۲۷).

ج) بیان نظریه ضیاء الدین سردار در باره امکان اسلامی سازی علم

در این بخش به بیان نظریه ضیاء الدین سردار در باره امکان اسلامی سازی علم می پردازیم.

در عرصه اسلامی سازی علوم، سردار ایده اسلامی سازی علم تجربی را ممکن می داند و معتقد است که باید با تلاش زیاد اسلامی سازی علوم را پی بگیریم، تا پویایی علمی از دست رفته مسلمانان در علوم (که روزی علوم از شرق عالم گسترش پیدا می کرد و به غرب عالم می رسید و مبدأ علوم و یافته های علمی شرق بود) را باز یابیم و احیا کنیم. سردار در طرح اسلامی سازی علم به اصول، روش و مشی غربی ها و نتایج حاصله از علم جدید توجه دارد، برای آن جهات مثبتی قائل است و استفاده از اصول و نتایج علمی آنها را تجویز می کند. (آیت الهی، قربانی، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

در بحث اسلامی سازی علوم، سردار توجه خاصی به نظرات غزالی و ابن خلدون دارد. سردار مبانی معرفت شناسی غزالی را مد نظر قرار می دهد و احترام خاصی برای آراء او قائل است. ابن خلدون یک جامعه شناس و تاریخ نگار است. سردار در واکاوی مشکلات و معضلات جامعه مسلمانان به زعم خودش، بهره گیری از آراء ابن خلدون را لازم می داند. (همان، ص ۱۸).

شاکله دیدگاه سردار در بحث اسلامی سازی علوم تاکید بر باز تعریف واژگان اساسی اسلامی است. براین اساس معتقد است که باید واژگان مفهومی و اساسی اسلام باز تعریف شوند. به باز تعریف واژگان زیادی از جمله، توحید، خلیفه، حلال، حرام، عدل، ظلم، دعوت، مستحب، مکروه، معروف و غیره تاکید دارد. رویکرد او بازگشت به منابع و چارچوب های اسلامی برای درست معنا کردن واژگان مفهومی است. بنا براین برای باز تعریف واژگان، ملزم به رجوع به شریعت و اجتهاد دینی است. (همان، ص ۹).

تاکید سردار در رجوع به آرای متفکرانی چون بیرونی، خوارزمی، بخصوص غزالی، و ابن خلدون، برای اسلامی سازی علم و ساختن جامعه ایده آل است. سردار معتقد است که غزالی کل معرفت را توصیف می کند (غزالی) در کتاب خود (احیاء علوم الدین) تلاش دارد تا تمدن اسلامی را مطابق با ایده (مبنای اخلاقی و معنوی) درست اسلام، بازسازی نماید. سردار تاکید می کند که در چارچوب مورد نظر غزالی برای معرفت وضعیتی بوجود می آید که در آن علوم و علوم انسانی از هم جدا نیستند. بلکه دو ستودنی ای هستند که استحکام حیاتی آنها از استمرار کلی فرهنگ انسانی اخذ می شود بنابراین معرفت هم ایستا است هم پویا. یعنی مفهوم معرفت نزد غزالی بر اساس ترکیب معرفت و حیانی و معرفت ناشی از فعالیت های انسانی در درون رشته های علوم مختلف بنا شده است. در دید سردار این گونه معرفت در ارتباط نزدیک با جامعه و نیازمندی های مردم است. براین اساس غزالی و الگوی او از معرفت، در نزد سردار می تواند سرمشق اسلامی سازی معرفت باشد. سردار آثار غزالی را منشأ الهام اسلامی سازی علم می داند. غزالی را بنیان گذار معرفت شناسی اسلامی می داند. (همان، صص ۱۸-۱۷).

۳- ضرورت اسلامی سازی علوم

الف) بیان نظر استاد جوادی آملی در باره ضرورت اسلامی سازی علم

در این بخش به بیان نظر استاد جوادی آملی در باره ضرورت اسلامی سازی علم می پردازیم.

مفهوم علم دینی از منظر استاد جوادی آملی

علمی که موضوعش اراده الهی باشد می تواند وصف دینی بگیرد. جواز به کار بردن وصف دینی در باره یک رشته علمی به آن است که موضوع علم اراده الهی باشد. براساس این معنا اگر علم به معنای کشف واقع یا شناخت مطابق با واقع در نظر گرفته شود، تنها وقتی عنوان دینی می گیرد که درباره اراده تشریحی یا تکوینی خداوند مطالعه کند. دلیل آن هم این است که همه حقایق وابسته به اراده تکوینی خداوند است. بنابراین علمی که با این نگاه به موضوع خود پردازد، علم دینی محسوب می شود.

براساس این نظر صرف مطابقت علم با واقع برای علم بودن کافی است، با هر روشی که واقع کشف شود. پس اگر با نظری الهی به آن بنگریم و آن را مخلوق اراده خداوند بدانیم «دینی» است و اگر با نظری طبیعی و مادی نگاه کنیم، علم غیر دینی خواهد بود. مثلاً نحوه پیدایش زمین را به انفجاری نسبت می دهند که در عالم رخ داده و بر اثر کنش و واکنش های زمین پدید آمده، می توان این واقعه را به دو صورت نگاه کرد ۱- نحوه پیدایش زمین را صرفاً معلول همان انفجار بدانیم ۲- یا اینکه علاوه بر علت پدید آمدن «انفجار»، آن را به گونه ای تفسیر کنیم که همه مراحل پیدایش زمین را قبول کنیم در عین حال آن را به تدبیر الهی نسبت دهیم. لذا در نگاه اول علم غیردینی و در نگاه دوم الهی و دینی خواهد بود. (همان، ص ۶۱ - ۶۲).

باید گفت که موضع ایشان نوعی اصلاح در علوم رایج است نه تولید محتوایی کاملاً متفاوت با این علوم، این اصلاح صرفاً با حذف و افزودن عبارات و مطالبی به علوم کنونی حاصل نمی شود. برای اینکه مراد ایشان از این اصطلاح بهتر معلوم شود لازم است ابتدا تصویر ایشان از چگونگی انحراف علوم جدید - که این انحراف، ما را ملزم به بحث از ضرورت علم دینی کرده است - و مهمترین معضلاتی که در دل علوم جدید نهفته است ترسیم شود؛ آنگاه به سراغ مفهوم جایگزین این علوم، یعنی مفهوم علم دینی از منظر ایشان برویم. نگاه طبیعت گرایی که متکی به حس و تجربه است دارای اشکالاتی است، یافته های علوم به هیچ وجه یقینی و باطل ناپذیر نیستند. روش تجربی از کشف رابطه علی و انحصاری میان پدیده های حسی ناتوان است و قادر به مطالعه و کشف علل غیر محسوس و تاثیر آنها بر پدیده های مادی نیست.

بنابراین صلاحیت نفی قطعی تاثیر آنها را نیز ندارد. هیچ یک از موارد تعارض یافته های علومبا آموزه های دینی از قبیل تعارض دو معرفت یقینی نیست، بلکه یک طرف تعارض که معرفت تجربی است، معرفتی غیر یقینی بوده و احتمال خطا در آن وجود دارد. نباید با اتکاء به یافته های علمی متون دینی را تفسیر به رای کنیم و از ظاهر

آیات دست بر داریم. در تعارض میان یافته های علمی و متون دینی، باید منبع استناد، قواعد اسلامی باشد. ارتباط میان علوم و تجربیدی دو سویه است و هر دوی آنها برای فهم بهتر و ایجاد تصویر و اضح از عالم وجود و پدیده ها به هم دیگر نیازمندند، و از داده های هم بهره می برند و ارتباط آنها تنگاتنگ است. «برای نمونه در طبیعیات مبحث حرکت وضعی برخی از کرات و تناهی ابعاد و نیز مسئله وجود نظم در عالم، تثبیت می شد و به فلسفه وام داده می شد، تا فیلسوف به کمک این مقدمات برگرفته شده از طبیعیات برخی مسائل فلسفی را مبرهن کند». علوم جدید عیناک هستند «...چه عیبی بالاتر از اینکه در عرصه ای از دانش و معرفت، حقایق و واقعیاتی که دیگر شاخه های معرفتی در اختیار می نهند نادیده گرفته شوند و نسبت به وجود آنها تغافل و تجاهل روا داشته شود...» با توجه به این که عالم وجود، محدود به آنچه که قابل حس است نمی شود و محدوده عقل و حس و به تبع آن علوم طبیعی محدود به حسیات است، در نتیجه اکتفا کردن به علوم و محض شدن در آنها به انکار بسیاری از موجودات و پدیده های غیر محسوس منجر می شود، و همچنین بسیاری از نیاز های بشری بدون پاسخ می ماند و تحیر انسان نسبت به آنها رفع نمی شود.

اصولاً محدود کردن علوم بشری به حسیات معضلات زیادی را برای جامعه بشری به همراه می آورد. علم تجربی موجود معیوب است، زیرا اولاً: طبیعت را به عنوان خلقت نمی بیند و برای آن خالق و هدفی در نظر نمی گیرد، بلکه صرفاً به مطالعه لاشه طبیعت می پردازد. ثانیاً: نه برای عالم و طبیعت مبدئی می بیند و نه غایت و فرجامی برای آن در نظر می گیرد. در نتیجه: این نگاه واقعیت هستی را مثله می کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵).

ب) بیان نظر استاد مصباح یزدی در باره ضرورت اسلامی سازی علم

در این بخش به بیان نظر استاد مصباح یزدی در باره ضرورت اسلامی سازی علم می پردازیم.

ابتدا مبادی تصویری «تعریف از دین و علم» را - بر اساس روش مناسب و منتخب خود برای اسلامی سازی علوم- بیان می کنند. دین را براساس هدف تعریف می کنند نه بر اساس موضوع (آن گونه که استاد جوادی تعریف کرده اند) بنا براین: «دین مجموعه ای از باورها، ارزش ها، و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می دهد». (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۴).

علم را براساس موضوع تعریف می کنند نه بر اساس روش (آن گونه که استاد جوادی تعریف کرده اند). بنابراین: «علم مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمولند که موضوعات آن ها زیر مجموعه یک موضوع واحدند، و پاسخی برای اثبات یا نفی می طلبند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۸۰). بنابراین تعاریف از علم و دین، علم وظیفه

شناخت پدیده ها و روابط میان آنها را بر عهده دارد و دین بیان نوع استفاده از علم به منظور دست یابی به سعادت واقعی انسان، رسالت دین تبیین رابطه پدیده ها با کمال روح انسان است و نحوه تعامل با پدیده های مادی و غیر مادی را ارزش گذاری می کند. بر اساس این مقدمه می توان علم دینی را به این گونه تعریف کرد (علمی است که مبانی عقیدتی و ارزشی دین را در سطوح مختلف خود مد نظر قرار می دهد و با آن ارزش ها مطابقت دارد، یا دست کم با آنها تنافی ندارد).

درمقابل می توان علم غیر دینی را به این گونه تعریف کرد (نظریات علمی که برمبانی ضد دینی مانند: ماتریالیسم «انکار مجردات و انکارروح مستقل از بدن مبتنی اند» یا روش ها و رفتارهایی را پیشنهاد می کنند که با باورها یا ارزش های دینی ناسازگار یا در تضادند) تنافی داشتن علم با باورهای دینی یعنی: (هستی را مساوی باماده، وزندگی انسان را محدود در این جهان دانستن). علوم دریک دسته بندی به دو دسته، ۱- علوم توصیفی (علمی است که به شناخت پدیده ها و روابط میان حقایق مادی آنها مربوط است) علوم توصیفی صرفاً به توصیف واقعیات می پردازند (کشف واقعیت در گرو چیزی نیست، به هر صورتی و توسط هر کسی که کشف صورت گیرد صحیح و قابل پذیرش است) به همین خاطر علوم توصیفی به دینی و غیر دینی تقسیم نمی شوند. ۲- توصیه ای «دستوری، کاربردی» (علمی است که به نحوه استفاده از پدیده ها و نحوه تعامل با آنها مربوط می شود). علوم دستوری، علمی هستند که با عمل انسان سرو کار دارند (عمل باید مبتنی بر مبنایی باشد) به همین خاطر علوم توصیه ای قابل تقسیم به دینی و غیر دینی هستند. نقش دین در نظریه های کاربردی و روش های عملی از طریق تاثیر ارزش های دینی است. شناخت اهداف صحیح و راه رسیدن به آنها اصول موضوعه ای هستند که پیش از ورود به علوم دستوری باید تعیین تکلیف شوند، و دین ملجأ در این مسائل است. به عنوان مثال: علم اقتصاد، از دو جزء تشکیل می شود، یکی بخش توصیفی اقتصاد (که تبیین مکانیسم های علمی «نظری» حاکم بر بازار است) که این مرحله «علم اقتصاد» نامیده می شود، و قابل تقسیم به دینی و غیر دینی نیست. دیگری بخش توصیه ای اقتصاد (که بحث از کمیت و کیفیت تولید، نوع کالا، هدف از تولید، قیمت گذاری، رقابت، فروش، و... می شود)، ارزشهایی در تعیین این مسائل دخالت دارند که با هدف دین تداخل می کنند از این رو اعتقادات، اخلاقیات، و احکام عملی دین می توانند اصول موضوعه پاسخ ها و دستور العمل های اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهند. این مرحله «نظام اقتصادی» نامیده می شود که تقسیم به دینی و غیر دینی در این مرحله کاملاً معنا دار است. بنابراین: دینی یا اسلامی کردن علوم، مستلزم کشف و ترویج نظریات و تفسیرها، و تجویز روش ها و رفتارهایی است که با باورها و ارزش های اسلامی سازگار باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵-۲۰۶).

نکته مهم

همه علوم را نمی توان به این معنا به دینی و غیر دینی تقسیم کرد. علمی که موضوع، مسائل، و اهدافشان با دین ارتباطی پیدا نمی کند به دینی و غیر دینی متصف نمی شوند. ولی علمی که با دین دارای مرز مشترک باشند می توانند دینی تلقی شوند. بنا براین با توجه به هدف دین (کمال و سعادت ابدی انسان) برخی از علوم از قلمرو موضوع و هدف دین خارجند، علمی مانند: ریاضیات هیچ اصطکاکی با مسائل دینی ندارند «نه در موضوعات، نه روش، نه مسائل» در این دسته از علوم سخن از دینی و غیر دینی بودن بی معناست، آنها نسبت به دین و آموزه های آن خنثی و بی طرف اند.

ج) بیان نظر ضیاءالدین سردار در باره ضرورت اسلامی سازی علوم

در این بخش به بیان نظر ضیاءالدین سردار در باره ضرورت اسلامی سازی علوم می پردازیم.

نظر سردار در مورد علم اسلامی

سردار بر اساس هدف ترسیمی خود برای علم اسلامی، آن را این گونه معرفی می کند: علم اسلامی علمی است که در همه لایه های اجتماع نفوذ کرده و همه در قبال مسائل علمی احساس مسئولیت کنند و در جهت کسب علم و معرفت تلاش کنند، شاید به احادیثی که علم آموزی را فریضه می دانند توجه می دهد. سردار علم اسلامی را ترکیبی از سنت های اجتماعی و فرهنگی و فرایندهای رفتاری می داند و هدف را ایجاد اجماع در جامعه و توجه دادن به اهمیت کار علمی می داند. این اجماع به علم ارزش فرهنگی داده و به همه حوزه ها در جامعه مرتبط می کند. (آیت اللهی؛ قربانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۱).

بنابراین معتقد است که مفهوم «علم» یک مفهوم محدود و نخبه گرا نیست. علم و دانش، معرفت گسترده ای است که در اختیار هیچ فرد، طبقه، گروه یا جنس خاصی نیست. آن چیزی نیست که تنها مورد تعهد برای گروه خاصی باشد، واکثر جامعه از آن فارغ باشند. علم به رشته خاصی محدود نیست، بلکه کلی است و همه پدیده ها را در بر می گیرد. گستره علم از نظر سردار ماهیت جدیدی دارد که فراتر از علم به معنای امروزی است. (همان، ص ۸) «علم اسلامی از نظر ذهنی یک تعهد عینی است، و بر عقلانیت دور اندیشی مبتنی است، که عقلانیت انسان را به اصل و سرچشمه عقل اسلامی ارتباط می دهد. معرفت محض را همراه با معرفت اخلاقی تحلیل می کند. ذهنی بودن علم اسلامی، همان عینی بودن آن است، زیرا بر برخی مقولات عقلانی اسلامی چون خلیفه، عدل،

حلال، حرام، تقوا، و مفاهیم بسیاری دیگر از قرآن و شریعت متکی است، که در آن ابعاد معرفت شناختی وجود دارد و بر اجماع جامعه و مدنیت اسلامی «امت» مبتنی است. علم اسلامی روش های خود را در تطابق با پرسش هایی به کار می گیرد که آنها می خواهند تا مشکلات طرح شده راحل کنند، و نیازها را بر آورده سازند.

علم اسلامی یک علم کلی است نه به خاطر اینکه اسلام فی نفسه یک دین کلی است، بلکه به دلیل اینکه علم اسلامی در عقلانیت و متدولوژی و کار تجربی و آزمایشی ریشه دارد، و عینی است و می تواند توسط مردم در همه فرهنگ ها تکرار شود. ماهیت و محتوای علم اسلامی مبانی متافیزیکی و معرفت شناختی آن را نشان می دهد. همان طور که نیازمندی ها و دغدغه های مسلمانان را نمایان می کند، و نه تنها برای کشف حقایق مطلق بلکه برای ترسیم و ارائه تفسیر آنها و تاکید بر طبیعت پیچیده و ارتباط ذاتی حقیقت جستجو می کند. بنا براین نهایتاً اینکه این گونه علم یک عبادت و راهی به تکریم خدا و رفعت مقام انسان است، هم چنین راه نظام مند و ساختاری حل مشکلات مادی و طبیعی و تامین نیاز های جامعه و افراد نیز می باشد». (همان، ص ۲۰)

در دید سردار علم ذاتاً خنثی است: «در حالی که علم فی نفسه خنثی است، به وسیله ما می تواند سکولار یا اسلامی گردد. رویکرد اسلامی حدود ذهن و عقل انسان را می شناسد و تصدیق می کند که هر معرفتی صفتی از خدا است» (آیت الهی؛ قربانی، ۱۳۸۹، ص ۸). — اسلامی بودن یا سکولار بودنش، به دست انسان است، علم فی نفسه ویژگی دینی یا غیر دینی ندارد؛ بلکه این انسان است که به عنوان فاعل شناسا به آن جهت مورد نظر خود را می دهد. به همین خاطر معتقد است علم و دانش نزد مسلمانان دارای ویژگی های دینی بود ولی زمانی که به دست غربیان افتاد بویژه از دوره روشنگری به بعد دارای ویژگی سکولار و ضد دینی گردید. سردار علم را متأثر از جهان بینی و مبنای فکری دانشمند می داند، — علم بر گرفته از جهان بینی الهی «دینی» و علم بر گرفته از جهان بینی سکولار یا الحادی «غیر دینی یا ضد دینی» خواهد بود — برای همین معتقد است که باید علم برمبنا و جهان بینی اسلامی تاسیس شود.

براساس دیدگاه سردار — اگر علم متأثر از جهان بینی و مبنای فکری اسلامی باشد — انسان می تواند از جهان طبیعت به عنوان یک موهبت الهی استفاده کند، اما باید نسبت به طبیعت احساس وظیفه و در حفظ آن تلاش کند. در اندیشه مدرن و مادی — علم متأثر از جهان بینی سکولار است — به این اصل توجه نمی شود، و بیشتر به دنبال استفاده حد اکثری از منابع هستند، این اندیشه در نهایت تخریب طبیعت را به دنبال دارد. براین اساس تعریف متفاوت و خاصی از «مسلمان بودن» ارائه می کند. مسلمان بودن به معنای تعهد به جهان و فهم آن و تغییر و اصلاح

آن است، نه در صدد تسخیر آن بودن، که اساس کار مدرنیته است. او این دیدگاه را قرآنی می داند و معتقد است فهم قرآن محدود به شرایط مکانی و زمانی خاصی نیست، بلکه جهان شمول است. (همان، ص ۹) بنابراین سردار بر تاثیر گذاری رویکرد ها و ذهنیات انسان به عنوان فاعل شناسای علم، تاکید دارد. در نظر سردار علت انحراف در علوم و به قولی - روحیه برتری جویی و حاکمیت بر مردم و منابع ملتها، بهره گیری از علوم مدرسه اسارت گرفتن منابع و ملتها و استثمار آنها از جانب حکومت های امپریالیستی، و استفاده از علوم طبیعی برای ساخت بمب و اسلحه و... به منظور اعمال قدرت خود - فاصله گرفتن از سنت و شریعت است. سردار در کتاب توماس کوهن و جنگ های علم، از سرنوشت علم، طی جنگ جهانی اول و دوم و پس از آن سخن می گوید. وی بر این باور است که در این دوره، ضربه ای اساسی بر علم وارد شده، علم به میدان جنگ کشیده شده، به درون حکومت نفوذ کرده است. دانشمندان به تولید اشکال جدید سلاح های مرگبار شیمیایی و میکروبی پرداختند... (ضیاء الدین سردار، ۱۳۸۵، ص ۱۴)

نتیجه گیری

استاد مصباح یزدی در باب اسلامی سازی علوم معتقدند: برنامه آموزشی و پژوهشی حوزه و دانشگاه اسلامی می بایست بر این اساس استوار باشد که طلبه و دانشجو در طول تحصیل خود از چنان قوت علمی و قدرت استدلالی برخوردار شوند که بتوانند عقاید اسلامی را اثبات و از آن ها دفاع نمایند، و توانایی پیدا کند که نظریات مخالف اسلام را پاسخ منطقی دهند. بنابراین اسلامی کردن دانشگاه ها به این است که شیوه کار در دانشگاه و روند فعالیت تحقیقی و علمی در مراکز تحقیقی به گونه ای باشد که تحصیل کرده دانشگاه ما توان اثبات حقایق اسلامی و ابطال نظریات مخالف با اسلام را داشته باشد.. ایشان علم را به دو دسته تقسیم می کنند. ۱- علوم توصیفی (علمی است که به شناخت پدیده ها و روابط میان حقایق مادی آنها مربوط است) علوم توصیفی صرفاً به توصیف واقعیات می پردازند، به همین خاطر علوم توصیفی به دینی و غیر دینی تقسیم نمی شوند. ۲- توصیه ای «دستوری، کاربردی» (علمی است که به نحوه استفاده از پدیده ها و نحوه تعامل با آنها مربوط می شود). علوم دستوری، علمی هستند که با عمل انسان سرو کار دارند. به همین خاطر علوم توصیه ای قابل تقسیم به دینی و غیر دینی هستند. بر این اساس معتقدند که: همه علوم را نمی توان به این معنا به دینی و غیر دینی تقسیم کرد. علمی که موضوع، مسائل، و اهدافشان با دین ارتباطی پیدا نمی کند به دینی و غیر دینی متصف نمی شوند. ولی علمی که با دین دارای مرز مشترک باشند می توانند دینی تلقی شوند.

در بحث اسلامی سازی علوم، استاد جوادی آملی دو راه کار دارند.

۱- راه کار نظری: شامل دو معیار مهم.

الف. معیار اول، مطابقت علم با واقع

هرگونه ادراکات و علومى که مطابق با واقع «علم بما هو علم در مقام ثبوت» باشند، دینی خواهند بود. با توجه به نگاه حداکثری ایشان، علم غیر دینی نخواهیم داشت. علمى «علم تجربی» که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می زند و پرده از اسرار آن بر می دارد، دینی و الهی خواهد بود.

ب - معیار دوم، دینی بودن علوم منوط به فلسفه مطلق

در این معیار علم فی نفسه نه دینی و نه سکولاراست، بلکه دینی بودن یاسکولار بودنش منوط به فلسفه مطلق حاکم بر آن است. علم در حالت کلی بر اساس فلسفه حاکم بر آن به دو قسم الهی و الحادى تقسم می شود، هر علمى فلسفه خاص خود «فلسفه مضاف» و هر فلسفه علمى بر خواسته از نگرش خاص فلسفى «فلسفه مطلق» است؛ فلسفه مطلق یا عالم را دارای مبدأ می داند که الهی و یا فاقد مبدأ می داند که الحادى خواهد بود. بنابراین علم هم دو حالت خواهد داشت یا الهی و یا الحادى خواهد بود.

۲- راهکار عملیاتی و کار بردی

در این راه کار بر اسلامی سازی دانشگاه ها و مراکز علمى تمرکز دارند. معتقدند که هم باید دروس و علوماسلامی شود «از طریق ایجاد هماهنگی میان محتوای علومبا فلسفه وکلام اسلامی» وهم محیط دانشگاه اسلامی شود و هم چنین آشنا کردن دانشجویان با معارف اسلامی «مصون سازی دانشجویان در مقابل تهاجمات فرهنگی، انحرافات فکری و علمى، و تضاد های ارزشی» از نکات قابل اهمیت دراین راه کار است.

سردار هم اسلامی سازی علوم را امکان پذیر می داند. ایشان هم چون استاد جوادى آملی، علم را فی نفسه خنثی می داند و معتقد است که جهان بینى فاعل شناسا در جهت دهی به علم موثر است؛ لذا معتقد است که غربی ها با نگرش پوزیتیویستی خود علوم را از اخلاق اسلامی تهی کرده اند و با نگاه طبیعت گرای خود علم را از مسیر اصلی آن «در خدمت بشر برای بهبود زندگی» خارج ساخته اند. ایشان براسلامی سازی علوم برای باز یابی دوران طلائی پیشرفت «که روزی علم و تکنولوژی از شرق به غرب عالم گسترش می یافت» تأکید می کند. در این راستا بر رجوع به سنت و شریعت تأکید دارد و توجه به نظریه معرفت شناسی غزالی و نظرات ابن خلدون را لازم می داند، همچنین بر باز تعریف واژگان اساسی اسلامی «توحید، خلیفه و...» تأکید دارد. آنچه مسلم است این

است که سردار اصل مسئله اسلامی سازی علوم تجربی «به عنوان یک نیاز ضروری امروز جامعه اسلامی» را به خوب درک کرده است؛ اما متأسفانه در این راستا تلاش او بخاطر عدم وجود ارائه یک روش نظام مند و مبتنی بر فلسفه و جهان بینی روشن و واضح - و اصولاً بخاطر کلی گویی و اجمال گویی در ارجاع به سنت و شریعت، و استفاده از نظرات دو عالم معلوم الحال «غزالی و ابن خلدون که یکی مخالف فلسفه و دیگری متعصب و بی توجه به نظرات دیگران است»- به نتیجه مناسب «ارائه الگوی مناسب و کار آمد برای اسلامی سازی علوم تجربی» منجر نشده است.

فهرست منابع

- ۱- جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۰.
- ۲- دهخدا، علی اکبر، و محمد معین و جعفر شهیدی، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۳- سردار، ضیاء الدین، توماس کوهن و جنگ های علم، ترجمه جمال آل احمد؛ تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۵ش.
- ۴- مصباح یزدی، محمد تقی، رابطه علم و دین، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۲.
- ۵- _____ دین و آزادی، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶.

مقالات

- ۱- آیت الهی، حمید رضا؛ قربانی، قدرت الله، اسلامی سازی علم، بررسی و تحلیل دیدگاه های ضیاء الدین سردار، فلسفه دین، سال هفتم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۹.
- ۲- ایمانی، محمد تقی؛ کلاته ساداتی، احمد، معرفی و ارزیابی مدل هایی از توسعه نزد اندیشمندان مسلمان. سومین کنفرانس اسلامی ایرانی پیشرفت، واکاوی مفاهیم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان، به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت، اردیبهشت، خرداد ۱۳۹۳.